

بسم الله الرحمن الرحيم

تدبیر در قرآن

سوره مبارکه نوح

استاد ضرابی

جلسه سوم ۱۴۰۱/۹/۱۳

آیات شریفه: «قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا (۵) فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا (۶) وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا (۷) - گفت: پروردگارا! همانا قوم خود را شب و روز [به آیین توحید] دعوت کردم. (۵) ولی دعوت من جز بر فرارشان نیفزود، (۶) و من هرگاه آنان را دعوت کردم تا آنان را بیامرزی، انگشتان خود را در گوش هایشان کردند و جامه هایشان را به سر کشیدند و بر انکار خود پافشاری ورزیدند و به شدت تکبر کردند. (۷)»

عنوان: ایمان و توجه به عز ربوبی و ذلّ عبودی!

« قَالَ رَبِّ ... » از ضروریات آموزه‌های همه ادیان آسمانی، به ویژه آیین مقدس اسلام، اختصاص ربوبیت به خدا است، « قُلْ أَغْنِيَ اللَّهُ أَبْغِي رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ - بگو: آیا غیر از خدا را به ربوبیت گزینم در صورتی که خدا پرورنده همه موجودات است؟ » (انعام، ۱۶۴)
امام خمینی (ره) توجه به عز ربوبیت و ذلّ عبودیت را یکی از منازل مهم سلوک الی الله می‌داند. (آداب الصلاة، ص ۷)

جمله خوبان بر حسن تو سجود آوردند
عاشقان، صدرنشینان جهان قدسند
این چه رنجی است که گنجینه پیر و برناست؟
سرفراز آنکه به درگاه جمال تو گداست

« کسی که با قدم عبودیت سیر کند و داغ ذلت بندگی را بر خود بگذارد وصول به عز ربوبیت پیدا می‌کند و رسیدن به حقایق ربوبیت با سیر در مدارج عبودیت است و آنچه در عبودیت از انیت و انانیت مفقود شود در ظل حمایت ربوبیت آن را می‌یابد تا به مقامی می‌رسد که حق تعالی سمع و بصر و دست و پای او می‌شود. » (آداب الصلاة، ص ۸-۹)، « ... از این رو بزرگترین وسیله رابطه بین خالق و حق و عروة الوثقی و حبل المتین، تمسک به عز ربوبیت است. » (آداب الصلاة، ص ۱۹۴)
فارغ از ما و من است آنکه به کوی تو خزید
غافل از هر دو جهان، کی به هوای من و ماست؟
بر کن این خرقة آلوده و این بت بشکن
به در عشق فرود آی که آن قبله نماست

« قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا » آنچه را همه انبیاء (علیهم السلام) مأمور به دعوت به آن بوده‌اند « شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَ مَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى - ([خداوند] برای شما دینی قرار داد که قبلا به نوح توصیه شده بود و اکنون بر تو وحی کردیم و به ابراهیم و موسی و عیسی نیز توصیه کردیم) » (شوری ۱۳) اصول مشترکی بوده است که از جمله آنها است:

اصل توحید و نفی شرک « مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ - ما پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر این که به او وحی کردیم که: هیچ معبودی جز من نیست، پس فقط مرا پرستش کنید » (انبیاء / ۲۵)

همه پیامبران، مردم را به سوی خدا دعوت می‌کردند و از عبادت طاغوتیان، باز می‌داشتند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: « إِنِّي أَدْعُوكُمْ إِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ مِنْ عِبَادَةِ الْعِبَادِ وَ أَدْعُوكُمْ إِلَى وَلايَةِ اللَّهِ

مِنْ وَلَايَةِ الْعِبَادِ- من شما را از بندگی بندگان، به بندگی خدا فرا می خوانم و از ولایت بندگان، به ولایت خدا، دعوتتان می کنم.» (بحار الانوار ج ۲۱ ص ۲۸۵)

اعتقاد به معاد «يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ ءَايَاتِي وَيُذَرُّونَكُم لِّقَاءِ يَوْمِكُمْ هَذَا- [در آن روز به آنها می گوید:] ای گروه جن و انس! آیا رسولانی از شما به سوی شما نیامدند که آیات مرا برایتان بازگو می کردند، و شما را از ملاقات چنین روزی بیم می دادند؟!» (انعام / ۱۳۰)

دعوت به عدالت «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ - ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب آسمانی و میزان [شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه] نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند.» (حجید، ۲۵ / ۲۵)

دعوت به تقوا «وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ- ما به کسانی که پیش از شما دارای کتاب آسمانی بودند و همچنین به شما سفارش کردیم که تقوای الهی پیشه کنید.» (نساء / ۱۳۱)

این موارد حاکی از آن است همه جا اصول معارف الهیه و اصول سعادت بشر، یکی است «لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ- ما در میان هیچ يك از پیامبران او، فرق نمی گذاریم [و به همه ایمان داریم]» (بقره / ۲۸۵)

چرا که دین مقتضای فطرت و ندای طبیعت روحانی بشر است: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا»- حق جویانه چهره خویش را به سوی دین، همان فطرت خدا که مردم را بر آن آفریده، ثابت نگهدار.» (روم / ۳۰)

همان طور که درباره نتیجه و برکات عبودیت گفته شد، ثمره اجابت دعوت انبیاء چیزی جز حیات طیبیه و سعادت ابدی نیست: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ- ای کسانی که ایمان آورده اید دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شما را به سوی چیزی می خواند که شما را حیات می بخشد.» (انفال / ۲۴)

این سعادت هر که را در بر گرفت	خاک پایش را فلك بر سر گرفت
هر که او از خود بکلی وانرست	نایدش درّی از این دریا بدست
خود محبت فارغ از ما و من است	هر که او را دوست خود را دشمنست

«... دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا» دعوت مستمر و تبلیغ دائم، ایجاد فرایندهای تبلیغی با دامنه های وسیع و گسترده به به صورتی که انسان در این مسیر، روز و شب و خستگی و نومیدی نشناسد و هیچ نوع فداکاری دریغ نکند، شیوه همه انبیاء به ویژه رسول مکرّم اسلام بوده است تا آنجا که خداوند مهربان پیامبرش را از تلاش بیش از حد و وظیفه و توانش منع می کند: «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا» (کهف / ۶) شاید اگر به این سخن ایمان نیاورند توجان خود را از اندوه در پیگیری کارشان تباه کنی. «مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى» (طه / ۲) پس چگونه است که با این همه شفقت زاید الوصف پیامبران (علیهم السلام) بر هدایت انسان های گمراه و مجاهدت های طاقت فرسا در راه رساندن پیام الهی به جان و قلب آنها، جمع کثیری در گریز و فرارند؟! تا آنجا حضرت نوح (ع) عرضه می دارد: «فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا» مگر نه این است که همه جان های، مشتاق حیات بی عیب و نقص، پذیرای هدایت های ولی نعمت خود، پروردگار هستی اند؟ و خاضعانه مطیع فرمانش هستند؟ و اگر احیاناً یک وقتی هم گناهی از سر غفلت از آنها سر بزند، می گویند: «إِلَهِي لَمْ أَغْصِكَ حِينَ عَصَيْتُكَ وَأَنَا بَرُّوبَيْتِكَ جَا حِدٌ... لَكِنْ خَطِيئَةٌ عَرَضَتْ وَسَوَّلَتْ لِي نَفْسِي وَغَلَبَنِي...- ای پروردگار من، هنگامی که به معصیت پرداختم، عصیان از راه انکار خداوندی ات نکردم و فرمانت را خفیف نشمردم و سینه در مقابل عقابت سپر نکردم و وعده مجازاتت را خوار و بی اهمیت ندانستم بلکه عصیانم خطایی بود که عارض شد و نفس زشت من بر من شبهه کاری کرد و هوی و هوس غلبه کرد و بدبختی کمک نمود و پرده پوشی ات مغرورم ساخت» (فرازی از دعای ابو حمزه ثمالی)

یارب ز گناه زشت خود منفعلم
تا محو شود خیال باطل زدلم

و ز قول بد و فعل بد خود خجلم
فیضی بدلم ز عالم قدس رسان

و چرا انسان از گناه خود پشیمان نباشد، در حالی که می‌داند خداوند نیازی به عبادت و طاعت او ندارد بلکه به تعبیر قرآن: «قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ - آیات الهی و کتب آسمانی که سبب بصیرت شماسست از جانب پروردگارتان آمد، پس هر کس از رهنمودها و بصائر الهی بهره برد و هدایت یافت، به سود خود اوست و هر که به این رهنمودها از سر بصیرت و تفکر ننگریست، به زیان خود عمل نموده است» (انعام/۱۰۴) پس به راستی چه اتفاقی می‌افتد که برخی، ظلمت را بر نور ترجیح دهند؟ امام علی (علیه السلام) درباره علت آلوده شدن انسان به گناهان فرمود: «الْحِرْصُ وَالْكِبْرُ وَالْحَسَدُ دَوَاعٍ إِلَى النَّقْمِ فِي الذُّنُوبِ - حرص و تکبر و حسد سبب می‌شود که انسان در انواع گناهان فرو رود.» (نهج البلاغه، حکمت ۳۷۱) به همین دلیل است که حضرت نوح نبی (ع) شکایت به پروردگارش می‌برد که: «وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَعْصَمُوا وَتَآبَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا ...» پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در تعریف کبر فرمود: «... وَلَكِنَّ الْكِبْرَ أَنْ تَتْرَكَ الْحَقَّ وَتَتَجَاوَزَهُ إِلَى غَيْرِهِ وَ تَنْظُرَ إِلَى النَّاسِ وَ لَا تَرَى أَنَّ أَحَدًا عَرَضُهُ كَعَرَضِكَ وَ لَا دَمُهُ كَدَمِكَ؛ ... - ولكن تکبر آن است که حق را رها کنی و از حق به غیرش تجاوز نمایی [به این صورت که] به مردم نگاه کنی، ولی آبروی هیچ کسی را مانند آبروی خود [مهم] ندانی و خون او را مانند خون خود [دارای ارزش] ندانی [و همه چیز خود را برتر بدانی].» (مستدرک الوسائل ج ۱۲ ص ۳۴)

زان نمی پرد بسوی ذوالجلال کو گمانی می برد بر خود کمال
علتی بدتر زیندار کمال نیست اندر نفس کس بشنو تو حال

به فرمایش مولای متقیان علی (علیه السلام): «بِكُثْرَةِ التَّكْبَرِ يَكُونُ التَّلَفُ - فزونی تکبر مایه تلف [و از دست دادن امکانات و نعمت‌ها است.» (غیر الحکم: ۴۲۸۸) به همین دلیل است که بسیاری از جنگ‌ها و خونریزی‌ها و ویرانی‌ها از تکبر سرچشمه می‌گیرد؛ و قدرت‌های استکباری، عامل نابودی جان و ناموس و اموال در بسیاری از شهرها و ویرانی‌های زراعت و صنعت و تولید در دیگر کشورها بوده‌اند. علی علیه السلام فرمود: «فَرَضَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيرًا مِنَ الشِّرْكِ وَ الصَّلَاةَ تَنْزِيهًا عَنِ الْكِبْرِ - خدا ایمان را برای تطهیر از شرک لازم شمرده و نماز را برای پاکی از تکبر واجب کرد.» (نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲) در حدیثی از امام زین العابدین علیه السلام آمده است که «میان سلمان فارسی و مرد خودخواه و متکبری خصومت و سخنی واقع شد. آن مرد به سلمان گفت: تو کیستی؟ [و چه کاره ای؟] سلمان گفت: اما آغاز من و تو هر دو نطفه کثیفی بوده و پایان کار من و تو مردار گندیده ای است. هنگامی که روز قیامت شود و ترازوی سنجش برقرار گردد، هر کس ترازوی عملش سنگین باشد، با کرامت و با شخصیت و بزرگواری است و هر کس ترازوی عملش سبک باشد، پست و بی مقدار است.» امام حسن علیه السلام فرمود: «لَا يَنْبَغِي لِمَنْ عَرَفَ عَظَمَةَ اللَّهِ أَنْ يَتَعَاطَمَ فَإِنَّ رِفْعَةَ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ عَظَمَةَ اللَّهِ أَنْ يَتَوَاضَعُوا وَ عَزَّ الَّذِينَ يَعْرِفُونَ مَا جَلَالُ اللَّهِ أَنْ يَنْذَلُّوا لَهُ - سزاوار نیست برای کسی که عظمت خدا را شناخته، احساس بزرگی [و خود برتر بینی] کند. پس به راستی بزرگی کسانی که عظمت خدا را دریافته‌اند، تواضع و فروتنی است و عزت کسانی که می‌دانند جلالت و بزرگی خدا چیست، در مقابل او تذلل و احساس کوچکی کردن است.» (بحار الأنوار: ۳/۱۰۴/۷۸)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «مَنْ حَلَبَ شَاتَهُ وَ رَقَعَ قَمِيصَهُ وَ خَصَفَ نَعْلَهُ وَ وَاكَلَ خَادِمَهُ وَ حَمَلَ مِنْ سَوْقِهِ فَقَدْ بَرِيَءٌ مِنَ الْكِبْرِ - کسی که گوسفند خویش را بدوشد و پیراهنش را بدوزد و کفشش را وصله بزند و با خادمش هم غذا شود و خرید بازارش را خود انجام دهد، از تکبر خالی شده است.» (کافی، ج ۲، ص ۳۱۲، ح ۱۷) چه خوب می‌شد اگر می‌دانستیم که راز و رمز حوادث تلخ و شیرین زندگی‌مان برای چیست؟، اگر تکبر در دل‌های ما نبود این همه امتحانات الهی و شداپید و گرفتاری‌های روزگار هم نبود؛ از این رو علی علیه السلام فرمود: «... لَكِنَّ اللَّهَ يَخْتَبِرُ عِبَادَهُ بِأَنْوَاعِ

الشَّدَائِدِ وَ يَتَعَبَّدُهُمْ بِاللَّوَانِ الْمَجَاهِدِ وَ يَبْتَلِيهِمْ بِضُرُوبِ الْمَكَارِهِ إِخْرَاجاً لِلتَّكْبُرِ مِنْ قُلُوبِهِمْ وَ إِسْكَاناً لِلتَّذَلُّلِ فِي نُفُوسِهِمْ- لکن خداوند بندگانش را با انواع گرفتاری ها آزمایش می کند و به انواع تلاش ها [همچون جهاد و حج و...] متعبد و پای بندشان می کند و به سختی های مختلف گرفتارشان می سازد تا تکبر را از دلشان بیرون آورد و رام شدن [و تواضع] را در روحشان جای دهد. « (منتخب میزان الحکمه، ص ۴۳۶)

ز خاک آفریدت خداوند پاک	پس ای بنده افتادگی کن چو خاک
تواضع سر رفعت افرازدت	تکبر به خاک اندر اندازدت
به عزت هر آنکو فروتر نشست	به خواری نیفتد ز بالا به پست
به گردن فتد سرکش تند خوی	بلندیت باید بلندی مجوی
بلندیت باید تواضع گزین	که این بام را نیست سلم جز این

وصلی الله علی محمد وآله